

استقبال از مرگ

داور به ویژه در تشکیلات قضایی تغییرات گسترده‌ای ایجاد کرد و با انتصاب و انتخاب قضات دلخواه و تغییر و جابه‌جایی پست‌های قضایی و تغییراتی که در رتبه و جایگاه قضات مورد نظر داده افراد پرشماری از طرفداران و حامیان سیاست‌های رضاشاه را وارد دستگاه قضایی و وزارت عدلیه کرد. داور در حیطه فعالیت وکالی دادگستری هم محدودیت‌های گسترده‌ای ایجاد کرد و به نوعی آنها را تحت سلطه دولت و وزارت عدلیه در آورد.

داور از جمله مهم‌ترین کارگردانان لغو امتیاز نفت داریسی از سوی رضاشاه در سال ۱۳۱۲ و نیز نماینده رضاشاه در جامعه ملل بود تا اقدامات حکومت ایران را در صحنه بین‌المللی توجیه کند. او نطق‌های مفصلی در جامعه ملل ایراد کرد. از اتفاقات دوران حضور او در جامعه ملل دستگیری و زندانی شدن تیمورتاش وزیر قدرتمند دربار و یار نزدیک داور به دستور رضاشاه بود. با پادرمیانی رضاشاه نهایتاً قرارداد داریسی با تغییراتی اندک و تمدید مدت آن تا ۶۰ سال آتی بار دیگر تمدید شد. او در دولت جدیدی که در سال ۱۳۱۲ (پس از عزل مخبرالسلطنه) و به ریاست محمدعلی فروغی تشکیل شده بود، در راس وزارت دارایی قرار گرفت تا در غیاب تیمورتاش مغضوب و نصرت‌الدوله فیروز در میان تمام دولتمردان رضاشاه، نقش درجه اول را بر عهده بگیرد. داور با وجود ابراز نگرانی از سرنوشت خود، هنوز کماکان مورد لطف و عنایت دیکتاتور قرار داشت و حتی اجازه پیدا کرد با دوست سالیان طولانی گذشته‌اش تیمورتاش که به تازگی عزل و مغضوب شده بود، ملاقات کند.

نصرت‌الدوله که از سال ۱۳۰۹ مغضوب و به اتهام اختلاس زندانی و متهم شده بود، به دستور رضاشاه و با مدیریت و هدایت داور وزیر وقت عدلیه محاکمه شده و حکم محکومیت گرفته بود. تیمورتاش هم که در ظاهر به اتهام ارتشا و در واقع به دلیل سوءظن رضاشاه به قدرتمداری و گویا به اتهام از تباط مشکوکش با محافل وابسته به شوری به پای محاکمه کشیده شده و زندانی شده بود، پرونده اتهامی‌اش در بهمن ۱۳۱۱ و در دوران حضور دوستش داور در راس وزارت عدلیه تکمیل و به دادگاه سپرده شد. به این ترتیب مقدر بود داور وزیر عدلیه وقت دستگیری، محاکمه و محکومیت یافتن هر دو دوست نزدیکش نصرت‌الدوله و تیمورتاش را که به اتفاق یکدیگر مثلث به قدرت رسانیدن و حمایت از تثبیت پایه‌های قدرت و سلطنت رضاشاه را بر دوش می کشیدند، بر عهده بگیرد. رضاشاه که از عملکرد تقی‌زاده در راس وزارت مالیه رضایت نداشت در کابینه فروغی که از ۲۱ شهر پور ۱۳۱۲ کار خود را آغاز کرد، علی‌اکبر داور را جایگزین او کرد و از او خواست تا به سرعت اصلاحات مورد نظر را در این وزارتخانه به انجام رساند.

در این میان اعلام ناگهانی مرگ تیمورتاش در زندان و سپس دستگیری و قتل فجیع سردار اسعدبختیار (جعفرقلی‌خان) وزیر جنگ رضاخان که سخت مورد توجه و لطف رضاخان بود، روحیه علی‌اکبر داور را به شدت پریشان کرد. با این احوال داور با وجود دلهره‌ها و نگرانی‌های دایمی‌ای که دچارش شده بود، در راس وزارت دارایی سخت فعال بود و به اصلاحات و اقدامات مورد نظر رضاشاه ادامه می‌داد. در این میان برکناری، زندان و قتل بسیاری از دوستان و همکاران دور و نزدیک داور که سالیانی طولانی صادقانه در راه تحکیم و تثبیت حکومت استبدادی رضا شاه از هیچ تلاشی فروگذار نکرده بودند، بیش از پیش وی را پریشان‌احوال و دچار مشکلات و ناراحتی‌های عدیده جسمی و روحی کرد. به همین دلیل همواره در بیم و هراس سیر کرده و منتظر زمانی بود که رضاخان او را نیز قربانی خواست‌های خود بکند. او از اینکه چرا تا آن هنگام هنوز رضاخان او را مغضوب نکرده یا به قتلش نرسانیده، همواره در بیم و هراس دایمی بود.

در آذر ۱۳۱۴ و زمانی که محمدعلی فروغی از نخست‌وزیری عزل شد و در کابینه بعدی علی‌اکبر داور در حالی که سخت نسبت به سرنوشت و جایگاهش نزد رضاشاه مشکوک بود، بار دیگر در راس وزارت دارایی قرار گرفت و کار خود را با شدت و پشتکار ادامه داد. او در این راستا چنان که دلخواه رضاشاه بود مستشاران بلژیکی هم‌کر را اخراج کرد، طرح اعطای امتیاز نفت در شرق و شمال ایران به دو شرکت آمریکایی را به مجلس شورای ملی ارایه داد و کوشید سرمایه بانک ملی ایران را افزایش دهد. در این فاصله و در ۱۳۱۵ و محاکمه علی منصور باز هم داور را پریشان کرد. او در پاییز ۱۳۱۵ بر اثر فشار کار و مشکلات عدیده روحی و جسمی دچار بیماری شده و مدت‌ها در بستر بیماری افتاد. با این احوال او به حضور و خدمت‌ش در راس وزارت دارایی ادامه داد. در ۲۰ بهمن ۱۳۱۵ رضا شاه محمود جم، رضا قلی میرخسروی و علی‌اکبر داور را به دلیل تردیدی که در معامله و صدور پنبه به شش‌روی برایش پیش آمده بود به کاخ مرمر فراخواند و ابتدا امیرخسروی و سپس داور را به باد فحش و ناسزا گرفته و به طرز بسیار موهنی از اتاقش بیرون انداخت. این اقدام رضاشاه آخرین ضربه بر روحیه به شدت آسیب‌دیده و پریشان داور وارد کرد. او که سخت نسبت به آینده تارک خود نوسید شده بود، پس از پایان جلسه هیات دولت در نیمه همان شب و سپس از ورود به منزل خودکشی کرد. رضاشاه که از این اقدام داور به شدت عصبانی شده بود، عمل او را تقیب کرد. نشریات فقط اجازه یافتند به طور مختصر بنویسند که داور بر اثر سکنه قلبی در گذشته است.



سام محمودی‌سرابی
sampuraziz@gmail.com

هرچند رخدادهای سیاه‌کل به اعتباری برآیند جدال شرق و غرب در عرصه جهانی دو قطبی بود، جهانی درگیر جنگ سرد اما نباید از خاطر دور داشت که این واقعه در دل خود خطر خیزی مبارزات مسالمت‌آمیز و تحمل خطر به رژیم استبدادی را به زیر سوال می‌برد و یادآور زبان‌نقیمی استبداد شاهنشاهی بود که هیچ‌گونه سلامت گفتمانی را بر نمی‌تافت.

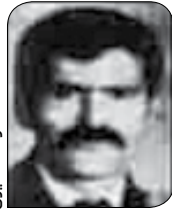
تقریباً همه کسانی که دستی از دور بر آتش تاریخ معاصر ایران دارند، آن جمله مرحوم بازرگان را در دفاعیه خود در دادگاه نظامی سال ۱۳۴۲ خوب خوانده و به یاد دارند که گفته بود: «ما آخرین گروهی هستیم که با زبان قانون و به شیوه مسالمت‌آمیز با شما سخن می‌گوییم. با محکوم کردن ما، ملت خاموش نمی‌شود بلکه با زبان دیگری با شما سخن خواهد گفت...»

این زبان دیگر زبان گلوله بود و سخنی جز مرگ استبداد بر زبان نمی‌راند. نمونه‌ای که از آن در سیاه‌کل فریاد شد و صبح ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ آغازی بود بر پایان استبداد محمدرضاشاهی.

حادثه‌ای که مقام امنیتی چشم‌پادامی چند روز بعد از اعدام «جان‌بازان سیاه‌کل» به آن اشاره کرد تنها بخشی از حقیقت سیاه‌کل بود. رخدادهای سیاه‌کل از نگاه پرویز تائبی چشم‌پادامی فقط به این ختم می‌شد که بله مأموران امنیتی اواخر بهمن ۱۳۴۹ با یک گروه چریکی در جنگل‌های سیاه‌کل مواجه و پس از کشته شدن دو نفر آه‌مندی اسحاقی و محمدرحیم سمائی، همه آنها را دستگیر کردند اما ماجرا همین نداد. چراکه گروه چریکی منظر تائبی از نگاه خودشان جمعی از انقلابیون پیش‌تاز فدایی به رهبری علی‌اکبر صفایی‌فراهانی با حمله به‌اسگاه ژاندارمری سیاه‌کل، حماسه‌ای فراموش‌نشده در حاشیه جنگل‌های گیلان رقم زدند. حماسه‌ای از این حیث که چندان جوان ۲۳ تا ۳۰ ساله، نظم بر دیده‌اما پوشالی پهلوی را در بن‌بستی غیرقابل انکار قرار داده و انقلابی در دل روشنفکری عسرت‌زده و خوارگزیده آن دوره ایجاد کردند تا همگان بدانند نظم مثلاً پولادین این نظام، پوشالین است و کافی است چند نفر دل بر جنگل بزنند تا رخ دهد آنچه در سیاه‌کل رخ داد، تا این واقعه به‌عنوان سراغاز جنبش چریکی ایران ازبلی شود.

این ماجرا صف پیش‌تازان و انقلابیون را از فرصت‌طلبان و سازش‌کران توده‌ای جدا کرد و راهی نو آفرید. راهی که بعدها بخشی از گروه‌های اپوزیسیون پیش گرفتند. طبعاً بازخوانی و بازگویی جزئیات این حادثه و نحوه مواجهه نظام پهلوی با این گروه را به خوبی می‌توان در کتاب‌هایی که پیرامون این واقعیت نگاشته شده خواند و بازگویی این ماجرا چیزی به یافته‌های پیشین ما نخواهد افزود. اما بازاندیشی پیرامون این نکته که نبرد سیاه‌کل برآیند چه وضعیت سیاسی – تاریخی‌ای بود، می‌تواند ما را در فهم شرایط تاریخی آن دوره باری دهد تا مبدا به مانند کسانی چون هوشنگ ماهرویان ره به خطا برده جای دال و مدلول را با هم عوض کرده، تمامی چریک‌ها را به یک چوب برانیم، گویی بسته‌شدن فضای سیاسی آن دوره برآیند چریکیسم و تفکری است که جان برکف مبارز می‌دهد تا در برابر استبداد پربلاغت پهلوی ایستاده فریاد بزند، این رسم ماست که ایستاده‌بمیریم.

پیش از آغاز هر بحثی پیرامون جنبش چریکی ایران باید یک مساله را به‌عنوان پیش‌فرض بحث به خاطر سپرد و آن اینکه اساسا چریکیسم مولود رمانتیسیم انقلابی حاکم بر فضای سیاسی جهان معاصر بود. جهانی که در آن امپریالیسم امکان هرگونه دیالوگ و گفت‌وگویی را با مخالفانش از میان برداشته بود و هیچ زبانی جز زبان سلاح این مونولوگ را بدل به دیالوگ نمی‌کرد. پیروزی کوبا و ایستادگی ویتنام در برابر ایالات متحده، جنگ الجزایر و شکل گرفتن سازمان آزادیبخش فلسطین همگی از این فضای گفتمانی نشأت گرفته بودند و طبعاً خوانش این رخدادها در این‌سوی جهان تأثیر خود را می‌گذاشت. فضای سیاسی حاکم بر ایران پس از کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲ دچار رکود و خفاتی غیرقابل انکار بود، به طوری که به تعبیر پرواند آبراهامیان «پس از کودتای ۱۳۳۲ پسرده آهنبی به دور حوزه سیاست کشیده شد.» به‌جرأت می‌توان مدعی شد که رخوت و بی‌عملی



خوانش چه‌گواراییستی از مارکسیسم

رخداد سیاه‌کل و حق شورش

صفاتی است که رویکرد گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی را می‌توان ذیل آن صفات تعریف کرد. پس از حادثه ۱۵خرداد ۱۳۴۲ و حمله رژیم به مدرسه فیضیه قم و به تبع آن تبعید امام خمینی، مبارزان و مخالفان جدی رژیم به این نتیجه رسیدند که دیگر مبارزات سیاسی به صورت سخنرانی، بیانیه، تظاهرات و اعتصاب به آن گونه که حزب توده یا حتی جبهه ملی ایران پرچمدار آن است، کارساز نخواهد بود و باید به زبان گلوله با استبداد شاهنشاهی سخن گفت.

این تغییر رویکرد البته ریشه در تحولات جهانی و به بار نشستن انقلاب‌های کوبا، الجزایر و... داشت و به جرأت می‌توان مدعی بود که تجربه انقلاب‌های کوبا، الجزایر و مبارزات انقلابی کشورهای دیگری چون بولیوی، اوروگوئه، برزیل (با چهره‌های جذاب انقلابی چون ارنستو چه‌گوارا، فیدل کاسترو، کارلوس ماریگلا، توپامارها و...) که بر مشی چریکی و پارتیزانی اتکا داشتند، خود انقلابی در جهان بود که موجب تغییر تاکتیک‌های مبارزاتی در اغلب گروه‌های مبارز مارکسیست و غیرمارکسیست کشورهای تحت سلطه امپریالیسم و دیکتاتوری شد. از اینجا بود که «گروه [جزنی- ضیاع‌زینی] تحت تأثیر تجربه‌های کوبا و الجزایر به این نتیجه رسید که تنها راه مقابله با رژیم مبارزه مسلحانه است» و بر این اساس هسته‌های انقلابی با مشی مسلحانه، با ایدئولوژی‌های متفاوت شکل گرفتند.

البته شاید بتوان تشکیلات مسلحانه فداییان اسلام را نخستین و عمده‌ترین این گروه‌ها دانست که بعدها جمعیت موملفه‌اسلامی تحت تعلیمات سیدمجتبی نواب صفوی با ترور حسعلی منصور توسط محمد بخارایی راه را ادامه دادند. اما رویکرد گروه‌های مارکسیست- لنینیست به مشی مبارزه مسلحانه سرشت و سرنوشتی دیگرگونه داشت. سرشتی بنیان‌افکن و سرنوشتی رمانتیک. این‌بار پای یک شخص خاص در میان نبود بلکه این گروه موجودیت نظام استبدادی محمدرضا پهلوی را نشانه رفته و سرنوشت خود را در پایان بخشیدن به استبداد پهلوی تعریف کرده بودند.

چنانکه پیشتر عنوان شد چریک‌های ایرانی متأثر از دو کتاب «جنگ چریکی» ارنستو چه‌گوارا و نیز کتاب «غلاب در انقلاب» رژی دبره، شاگرد لویی آل‌توسر فیلسوف معاصر فرانسوی، شیوه عمل خود را با نگاهی به تجارب کوبا پایه‌ریزی و عمده نیروی خود را روی مبارزه چریکی در شهر و کوه متمرکز کردند. رخدادهای سیاه‌کل نمود بارز تمرکز نسل اول چریک‌های فدایی خلق روی مبارزه در کوه (یا به تعبیری درست‌تر مبارزه در جنگل) بود با دستگیری و ایزورزیسیون پیش گرفتند. علی‌اکبر صفایی‌فراهانی، نسل بعدی کمونیست‌های مسلح روی مبارزه شهری تمرکز کردند و برای تنویریزه کردن رویکرد خود به سلاح به نگارش و تدوین کتاب‌ها و رسالاتی چون «آنچه یک انقلابی باید بداند»، نخواستند علی‌اکبر صفایی‌فراهانی «در تنوری بقا»، اثر امیر پرویز پویان و «مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک» نوشته مسعود احمدزاده‌هروی پرداختند که عموماً برداشتی از ایده‌های رژی دبره، چه‌گوارا، کارلوس ماریگلا و... بود.

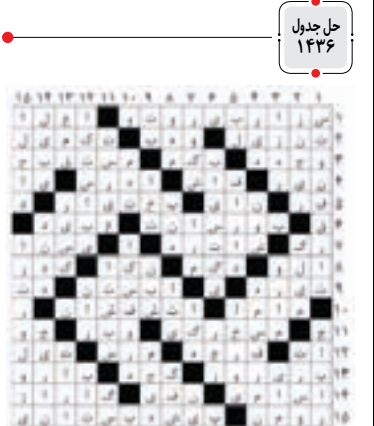
در این میان رویکرد مسلحانه در مبارزه انقلابی- سیاسی این جغرافیا امری بود که اساسا توسط مارکسیست‌ها تنویریزه شد، هرچند اغلب جریان‌ات سیاسی در این سال‌ها به تدریج دست از مبارزه مسالمت‌آمیز شستند، چرا که «قتل‌عام ۱۵خرداد و تحکیم حکومت شاه تأثیر ژرفی بر آنها گذاشت که نتیجه آن تغییر اساسی در تاکتیک‌ها بود.» یکی از نمونه‌های این تغییر در تاکتیک‌ها گرایش به مبارزه قهرآمیز به شمار می‌آید اما در این میان بحث تنویریزسازی مشی مسلحانه کاری بود که مارکسیست‌ها برعهده گرفتند و هرچند تحت تأثیر و با الهام از آثار انقلابیون زمانه (از ارنستو چه‌گوارا و کارلوس ماریگلا گرفته تا رژی دبره و...) تصافا آثار درخوری نیز در این حوزه به رشته تحریر درآمد.

نکته جالب توجه در این میان وجود پارادوکسی غیرقابل هضم در نظر و عمل فداییان است. این پارادوکس ریشه در باورمندی کسانی چون بیژن جزنی، علی‌اکبر صفایی‌فراهانی، امیرپرویز پویان و مسعود احمدزاده‌هروی به مارکسیسم- لنینیسم دارد و عدم سازش این رویکرد

کمونیستی با مبارزه مسلحانه! چرا که تقریباً در تمامی آثاری که از لنین می‌شناسیم و سخنرانی‌ها و نامه‌های رهبر انقلاب اکبر (و حتی در جزوه حزب و پارتیزان) اثری از باور او به مبارزه مسلحانه و جنگ پارتیزانی به‌چشم نمی‌خورد، به طوری که در بخش عمده‌ای از آثار تئوریک موجود جز به اشاره نامی از لنین به

افقی:
۱- تئودوریزم زیردربایی جهان – به‌چشم دیدن ۲- عضو شقای ماهی – کنایه از آدم لاجوج – سیدید موی شاهنامه ۳ – عامل بیماری – چراگاه – شهره آفاق است ۴ – فروتنی – نام کارکنی فیلسوف بزرگ – تلخ – سقف یا گنبد گچ‌بری شده ۵ – شخصی که از هنر چیزی نمی‌داند – همانم ۶ – وسیله دروگری – سو – پوشیده ۷ – همراه ناز – فاقد آرامش و امنیت – اثر ۸ – گرو گذاشتن – دعا- واحد پول آمریکا ۹ – جنگ زنده – برد معروف – حرف بی‌بازی ۱۰ – تبانی – زرد انگلیسی – از اعضای درخت ۱۱ – وسیله رفت و روب – روز جمعه ۱۲ – شهر سعدی – شهر فراری – عبادت – کلمه شگفتی ۱۳ – امر به نشستن – از پسران فریدون – مشاور ۱۴ – پایتخت اتریش – معاون دادستان – کبیر ۱۵ – کشور استعمار پیر – خوددار

عمودی:
۱ – از صحابه پیامبر – پارچه روپوشی – کر نیست ۲ – گدا – ابزار و وسایل – سلیق ۳ – گاز استخر –



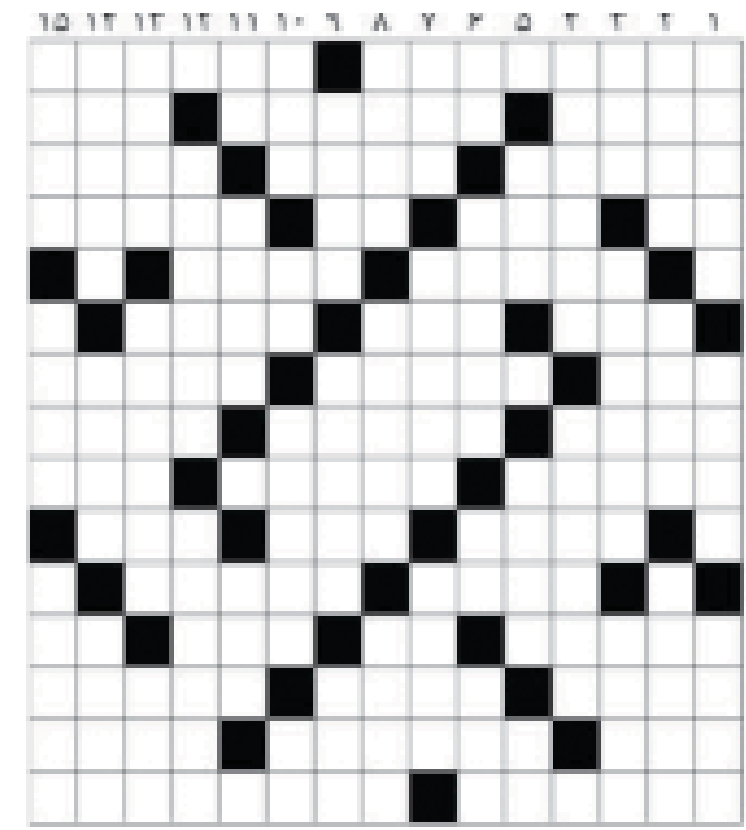
سودوکو
Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عده‌های بی تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۷	۴			۶	۸
		۳		۴	۱
			۸	۳	۲
				۹	
			۶	۲	
		۱	۶		
				۸	
۴	۳				
۵	۶			۱	۹

تاریخ مهجور

در ادامه حمید قزوینی در مقاله خود تلاش کرد حدود تدوین در امر تاریخ شفاهی را مفهومی عنوان کند. به گفته وی داده‌ها از آغاز تا پایان پژوهش و تدوین باید به صورت پرنرگ خودش را نشان دهد. مسیر مصاحبه با تلاش مصاحبه‌گر مشاهده می‌شود. گاهی تدوین‌گر در جریان تدوین به گونه‌ای عمل می‌کند که ملحقات اصلی مصاحبه را فراموش می‌کند. باید به جریان هدف‌گذاری در جریان تدوین مصاحبه توجه کرد که همگی در یک نظام هماهنگ باشند. ابوالفتح مومن دیگر شرکت‌کننده در این همایش بر پایدها و بنیادهای تدوین در تاریخ شفاهی اشاره داشت و تأکید کرد: «تدوین تاریخ شفاهی یک واقعه گروهی است. داده‌های تاریخ شفاهی در تدوین تاریخ شفاهی حدود استفاده‌های معین و مشخصی دارند.» در بخش دوم همایش دکتر اصغر سعیدی مقاله‌ای با عنوان «شیوه‌های حفظ شفاهیت و اجماع بر حقیقت روایت در تاریخ شفاهی» سیده میترا هاشمی مقاله‌ای با عنوان «گفتار و نوشتار در تاریخ شفاهی» ارایه داد. سومین بخش همایش تخصصی تاریخ شفاهی با محوریت «قد و کاربرد آن در تاریخ شفاهی» برگزار شد. در جلسه «قد و کاربرد آن در تاریخ شفاهی»، آقایان غلامرضا آذری مقاله‌ای با عنوان «مرز میان خاطره و تاریخ شفاهی در تدوین کتاب‌های جنگ»، حبیب‌الله مهرجو مقاله‌ای با عنوان «حدود ویرایش در تاریخ شفاهی» و دکتر مهدی ابوالحسنی مقاله‌ای با عنوان «معرفی، تحلیل و نقد کتاب خاطرات عزت شاهی» ارایه دادند. در بخش سوم، آقای فیروز کوهی مقاله‌ای با عنوان «تجزیه و تحلیل در تدوین تاریخ شفاهی با رویکرد جدید در تحقیق کیفی» ارایه کرد. غلامرضا آذری مدیر مرکز اسناد آستان قدس‌رضوی در این همایش به مرز میان خاطره در تاریخ شفاهی و تدوین در کتاب‌های جنگ پرداخته و تأکید کرد: «در حوزه تاریخ شفاهی جنگ کتاب‌های متعددی تدوین شده. بیش از آنکه آنها را در حوزه تاریخ شفاهی مورد بررسی قرار داد باید در حوزه خاطره‌نگاری مورد بررسی قرار داد.» در ادامه بخش سوم از همایش حبیب‌الله مهرجو به ارایه مقاله خود با موضوع «حدود ویرایش در تاریخ شفاهی» پرداخت. وی تاریخ شفاهی را منبعی از خاطرات «این خاطرات با صدا و تصویر مستند خواهند بود. از طرفی پیاده‌سازی و ویرایش این مطالب از اهمیت بالایی برخوردارند. زبان گفتار راوی باید بی‌واسطه و دخل و تصرفی به زبان نوشتار تبدیل شود.»

واژه‌گان پرستی – کمال – از سیارات ۹ – نامی دخترانه – شهری در سودان – مکان ۱۰ – یاری – زمینه موسیقی – شنیدن – باران اندک ۱۱ – مخفف شاه – وسیله بنایی – درخت تنبلیج ۱۲ – نقاش – شهر مازندران ۱۳ – عدد بلبل – ۱۲ ماه یکبار – شهر بادگیرها ۱۴ – پایین کوه – بیهوده – جمع وزیر ۱۵ – ماریج – شریفت – حداد



قانون‌های حل جدول سودوکو:
۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

	۲	۱		۶	
۳			۸		۲
			۵		
	۱	۹	۷	۳	۵
۴			۶	۸	
					۳
۱		۲		۹	
۷	۶	۵			
۹			۲	۵	۱